

«را» در تاریخ بیهقی

دکتر مریم محمودی

عضو هیات علمی واحد دهاقان

چکیده

معنای حروف و چگونگی استفاده از آنها نقش مهمی در رسایی و شیوایی متون کهن فارسی دارد. تاریخ بیهقی یکی از متون شیوای نثر فارسی است که از حرف «را» در آن به شکل گسترده و متنوع استفاده شده است. برخی از کاربردهای «را» در تاریخ بیهقی در بین متون معاصر آن و حتی بعد از آن تا عصر حاضر رایج است اما در برخی موارد کاربردهایی نیز خاص همین متن است. بطور کلی «را» در این متن بعنوان حرف اضافه، حرف نشانه، حرف تأکید، و..... آمده است. در شناخت معنا و کاربرد «را» فعلی که همراه آن آمده نقش مؤثری دارد.

کلید واژه ها : حرف «را»، حرف اضافه، حرف نشانه، حرف تأکید.

مقدمه

تاریخ بیهقی یکی از آثار شیوای نثر فارسی است. نویسنده توانای این اثر گرانها با پشتوانه عظیم علمی و قلمی خود کتابی خلق کرده که قرن‌هاست از نظر سلاست و بلاغت سرلوحه دیگر نویسندگان است. یکی از اسرار مهم این امر احاطه ابوالفضل بیهقی بر زبان است. او با استادی تمام، زبان را با همه امکانات و ظرایف و طرایفش بکار گرفته است. در این بین استفاده متنوع و خاص او از حروف درخور توجه است. حروف در انواع مختلف آن بطور وسیع در تاریخ بیهقی بکار رفته که روشن شدن نقش و معنای آنها به فهم بهتر و دقیقتر متن کتاب کمک می کند، همچنین مهارت قلمی نویسنده را هر چه بیشتر می نمایاند. حرف «را» یکی از حروفی است که به صورت گسترده و متنوع در تاریخ بیهقی استفاده شده است. هر چند این حرف بیشتر به عنوان حرف نشانه مفعول شناخته می شود اما کاربردهای دیگری هم دارد که آن را از حیطه حرف نشانه خارج می کند. این پژوهش به بررسی بیشتر و گسترده تر حرف «را» در متن تاریخ بیهقی پرداخته است.

بحث و بررسی :

۱- کاربرد «را» به عنوان حرف اضافه ساده

در این کاربرد «را» معنای مختلفی می پذیرد و می توان آن را معادل هر یک از حروف اضافه قلمداد کرد:

۱-۱ در معنی اختصاص معادل «برای» :

« اگر در آن وقت سکون را کاری پیوستند.» ج ۱/ ۴

« استاد را بدیدم و خواجه بزرگ را ایستاده خدمت استقبال را.» ج ۱/ ۲۱۷

۲-۱- در معنی تعلیل معادل «برای» :

« جان را می کوشیدند و آخر هزیمت شدند.» ج ۱۷۱/۱

۳-۱- در معنی توضیح معادل «برای» :

« امیرمثال داده بود تا جمله مملکت را چهارمرد اختیارکنند مشرفی را.» ج ۱۹۶/۱

۴-۱- در معنی «از» :

« فضل را معذرت کردن گرفت ...» ج ۲۸/۱

« او را و مردم او را فرمانبرداریم.» ج ۳۴/۱

« گاه گفتندی ما بیعت می ستانیم لشکر را ...» ج ۲۶۳/۱

۵-۱- در معنی «با» :

« علی را از مدینه بیاورد و در نهران او را بیعت کند و بر سبیل خوبی به مرو فرستد.»

ج ۱۹۰/۱

« نخست کسی منم که به فرمان امیرالمومنین خداوندم ترا بیعت خواهم کرد.» ج ۱۹۱/۱

۶-۱- در معنی «به» :

« از خداوند بندگان را فرمان باشد نه شفاعت » ج ۱۳/۱

« ایشان را فریاد رسید.» ج ۱۸/۱

۷-۱- در معنی «در» برای بیان ظرفیت مکان و زمان :

« و اگر جانبی را خللی افتاده بود به نامه و سوار دریافتندی.» ج ۵/۱

« نماز دیگر را باز آید.» ج ۴۱/۱

« نماز خفتن را سوی تگیناباد رفتند.» ج ۴۲/۱

« نماز شام را باز گشتیمی.» ج ۵۸/۱

کاربرد را در این موارد در معرفه کردن اسم قبل از خود نیز موثر است.^۱ مرحوم بهار استعمال این «را» را احياناً زائد و بدون هیچ مراد و مقصودی تلقی کرده است. (بهار، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۹۹) البته ایشان در جایی دیگر آنرا «راء توقيتیه یا ظرفیه» گفته که محض زیبایی اسم مضاف به «از» یا «در» به صیغه مفعول با این «را» استعمال شده است. (همان، ج ۳: ۹۳)

۱-۸- در معنی «تا» برای بیان انتهای غایت و ظرفیت:

« و آفتاب زرد را چنان شد که گفתי هرگز مسکن آدمیان نبوده است. » ج ۱/۲۷۵

۱-۹- در معنی «درباره»:

« و فرمان چنان بود علی را که باید اولیاء و حشم فوج لشکر را گسیل کند. » ج ۱/۷

« و فرمان چنان است این خیلش را... » ج ۱/۱۷۴

۱-۱۰- در معنی «در برابر»:

« چون آن خواست که او را گردن نهادند و... » ج ۱/۱۵۰

« حسن سهل با بزرگی بی که او را بود در روزگار خویش مرا شناس را پیاده شد. » ج ۱/۱۸۹

۲- کاربرد «را» به عنوان حرف نشانه:

در این کاربرد «را» گاهی نشانه مفعول و گاهی نشانه مضاف الیه است.

۲-۱- نشانه مضاف الیه در اضافه مقلوب گسسته

به این «را» رای فک اضافه هم می گویند. دکتر خانلری آن را «رای بیان تعلق» گفته

است. (خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹۱)

« ما را بر نیک و بد این بقاع چشم افتاد. » ج ۱/۱۴ (چشم ما)

۱- برای اطلاع بیشتر از این کاربرد نگاه کنید مقاله «را» در زبان فارسی امروز شماره ۹۳ ص ۱۸، مجله دانشکده ادبیات تبریز، به قلم دکتر علی اشرف صادقی.

« چون این محتشم را حال و محل نزدیک امیر مسعود بزرگتر از دیگر خدمتکاران بود.»
ج ۱/ ۲۱ (حال و محل این محتشم)

۲-۲- نشانه مضاف الیه در اضافه غیر مقلوب گسسته :

« و برداشت کنم آن کسان را که در باب ایشان سیاست فرموده باشم اگر لیاقت دارند برداشتن را.» ج ۱/ ۱۶۰ یعنی : (لیاقت برداشتن) .
در اینگونه موارد کلمه ای که همراه «را» می آید معمولاً مضاف الیه بخش اول فعل مرکب است و گاهی نیز در جمله ای با فعل ساده « را » نشانه مضاف الیه واقع می شود.
مانند:

« این قراتگین نخست غلامی بود امیر را.» ج ۱/ ۱۶۵ (غلام امیر)

« به هرات نقابت یافت و پس از نقابت حاجب شد امیر مسعود را.» ج ۱/ ۱۶۵ (حاجب امیر مسعود)

به نظر می رسد در این موارد «را» علاوه بر نشان مضاف الیه معنای اختصاص هم داشته باشد.

۲-۳- نشانه مفعول صریح :

در این کاربرد «را» معمولاً بلافاصله پس از مفعول ظاهر می شود.

« و حسن سلیمان را که او از بزرگان امیران جبال بود بخواند.» ج ۱/ ۲۰

« و هیچ کس را زهره و تمکین نباشد که یک قاعده را از آن بگرداند.» ج ۱/ ۷۷

گاهی نیز با مفعولهای متعدد این حرف تکرار می شود.

« پس امیر غازی سپاه سالار را و سرهنگان را بنواخت.» ج ۱/ ۳۱

« علی را و همه اعیان را و جمله لشکر را دلگرم کردیم.» ج ۱/ ۶۸

حتی گاهی در بدل و مبدل منه هنگامی که مفعول واقع شوند نشانه مفعول تکرار می شود :

« جد مرا احمد بن ابی القاسم بن جعفر الهاشمی را به نزدیک امیر بخارا فرستاد.»
ج ۲۴۷/۱

۳- کاربرد «را» همراه با نهاد جمله :

گاهی نهاد جمله همراه «با» می آید. برخی مانند فریتس ولف* این امر را موجب تقویت نهاد می داند. (به نقل از لغت نامه ذیل «را»).

دکتر خانلری با توجه به عمومیت نداشتن این کاربرد آن را خاص یک یا چند گویش محلی دانسته است. (البته ایشان این نظر را با قاطعیت بیان نکرده است)
خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۸۵

در تاریخ بیهقی با توجه به فعل جمله می توان اقسام زیر را برای این نوع کاربرد در نظر گرفت.

۳-۱- کاربرد «را» همراه مسندالیه با فعل ربطی

در این موارد اغلب فعل معنای داشتن دارد و تخصیص و تملیک را می رساند که به آن «رای تعلق» نیز گفته اند. (صدیقیان، ۱۳۵۴: ۳۴۷) برخی نیز آنرا علامت تبدیل فعل می دانند. (لغت نامه، ذیل «را»)

« ندیمان خاص او را دستوری بود نزدیک وی می رفتند.» ج ۵/۱

« ما را از وی کس عزیزتر نیست.» ج ۸/۱

« پس از آن فرمان خداوند را باشد.» ج ۲۱۵/۱

البته گاهی نیز در این جملات «را» همراه نهاد می آید اما فعل معنای داشتن و مالکیت ندارد.

* فریتس ولف (۱۸۸۰-۱۹۴۳) ایران شناس برجسته آلمانی که در زمینه زبانهای ایرانی و هندی تحقیقات مفصل و دامنه داری انجام داده است. یکی از آثار مهم او " فرهنگ شاهنامه فردوسی " است.

- « کسی را رشته تا یی زیان نشد.» ج ۵۰/۱
- « نه بیگانه را بود تا خلیفت ما باشد.» ج ۶۶/۱
- ۲-۳- کاربرد «را» همراه نهاد با فعلهای ناگذر
- « مرا که بوالفضلم دو حکایت نادر یاد آمد.» ج ۲۴/۱
- « نصر احمد را این اشارت سخت خوش آمد.» ج ۱۶۰/۱
- « خلیفه را سخت درد کرده بود از بوسه دادن من بر کتف و...» ج ۲۲۵
- مرحوم بهار معتقد است در این کاربرد «را» علامت تخصیص مطلق است. (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۴۰)
- ۳-۳- کاربرد «را» همراه نهاد با افعال تابع پذیر
- « چاکران را امانت نگاه می باید داشت.» ج ۲۹/۱
- « خواجه بزرگ خلعت خداوند سلطان پوشیده است و حشمت آن ما بندگان را باید نگاه می داشت.» ج ۲۰۴/۱
- در این مورد معنای جمله نوعی الزام به انجام کار و موظف بودن و برعهده داشتن را می رساند.
- ۴-۳- کاربرد «را» همراه نهاد بدون فعل تابع پذیر در معنی برعهده داشتن و موظف بودن
- « نامه توقیعی رفته است تا خواجه فاضل ابوالقاسم احمد بن الحسن را که به قلعت جنکی بازداشته بود به بلخ آید.» ج ۶۹/۱
- ۵-۳- کاربرد «را» همراه نهاد جمله با فعل مجهول
- « او را نشانده آمد...» ج ۵۰/۱
- « عیسی مغرور را برکنده شود.» ج ۵۶/۱
- کاربرد «را» در جملات مجهول از اختصاصات نثر بیهقی است. بعضی معتقدند در این موارد ساخت مجهول فعل به جای ساخت معلوم آن به کار رفته است و ظاهراً

رسمی بوده که نویسندگان به جای اینکه فعل را به صیغه معلوم بیاورند آن را به صیغه مجهول می آورده اند. (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۶۲)

۴- کاربرد «را» با حرف اضافه برای تاکید

« از بهر تسکین وقت را امیر محمد را به غزنین خوانده آمد.» ج ۱۶/۱

« بنده این نه از بهر خود را می گوید...» ج ۴۷/۱

« این دو تن در روزگار گذشته مشرفان بوده اند از جهت مرا در دیوان تو.» ج ۱۹۴/۱

برخی از محققان « از بهر ... را» و « از جهت ... را» را شبه حرف اضافه برای بیان اختصاص می دانند. (خطیب رهبر، ۱۳۷۹ : ۲۹۲ و ۲۴۰) و بعضی برآنند که رای بعد از مفعول بواسطه همراه حرف اضافه، زائد است و اغلب برای تاکید آورده می شود. (شریعت، ۱۳۷۲: ۳۲۶) و نیز گفته شده که «را» در این موارد مفهوم علت و سبب را می رساند و برای تقویت آن از کلمات دیگری که دارای این مفهوم است از جمله «برای» و «از بهر» استفاده می شود. (خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹۷)

گاهی «را» بعد از قید و حرف اضافه می آید که در این حالت نیز مفید معنی تاکید است.

« چون باردادند از اتفاق عجایب را امیر روی به استادم کرد.» ج ۱۹۷/۱

« از قضا را چاکری از خواص خواجه پیش آمدشان سوار.» ج ۲۰۹/۱

نتیجه گیری :

بر اساس آنچه گفته شد حرف «را» از جمله حروفی است که بطور گسترده و در معنای متعدد و متنوع مورد استفاده بیهقی قرار گرفته است. علاوه بر آنکه این حرف غالباً - البته نه همیشه - همراه مفعول آمده است، نسبت به فعلی که با آن همراه شده معنای مختلفی را پذیرفته و گاه در حکم حرف اضافه ساده، حرف نشانه، حرف تاکید و ... به کار رفته است. جز در مورد کاربرد «را» همراه نهاد جمله در جملات مجهول که از اختصاصات نثر بیهقی است در بقیه موارد در متون کهن از جمله متون معاصر تاریخ بیهقی این نوع کاربردها به وفور یافت می شود.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴) دستور زبان فارسی، تهران: قطره.
- ۲- بهار، محمد تقی (۱۳۷۰) سبک شناسی، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم، ۳ ج.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۸) تاریخ بیهقی، به کوشش خطیب رهبر، تهران: سعدی، جلد اول.
- ۴- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۹) حروف اضافه و ربط دستور زبان فارسی، تهران: مهتاب، چاپ چهارم.
- ۵- دهخدا، علی اکبر (----) لغتنامه.
- ۶- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲) دستور زبان فارسی، —: اساطیر، چاپ ششم.
- ۷- صادقی، علی اشرف (بی تا) «(را) در زبان فارسی امروز» شماره ۹۳، مجله دانشکده ادبیات تبریز، ص ۹.
- ۸- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۵۴) «پژوهشی در دستور زبان فارسی (را) حرف نشانه نهاد» شماره ۲ و ۴، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، صفحه ۳۴۵.
- ۹- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴) تاریخ زبان فارسی، تهران: سیمغ، چاپ پنجم.